

رویارویی دانشمندان مغرب و اندلس با غزالی و کتاب احیاء علوم الدین

علیرضا روحی^۱

علی غفرانی^۲

چکیده:

ابوحامد محمد غزالی (۵۰۵-۴۵۰ ق/۱۱۱۱-۱۰۱۴ م) دانشمند برجسته مسلمان بود که با طرح اندیشه‌ها و دیدگاه‌های چالش برانگیز خود، واکنش‌های مختلفی را از سوی دانشمندان مناطق مختلف جهان اسلام برانگیخت و به برخی آثار و اندیشه‌هایش انتقاد شد. دیدگاه‌های غزالی در آثار گوناگونش به ویژه *احیاء علوم الدین* به مغرب و اندلس نیز راه یافت و برخوردهای متفاوتی را در آن سرزمین‌ها که از لحاظ سیاسی زیر حکومت مرابطین قرار داشت، ایجاد کرد و عده‌ای به مخالفت با غزالی برخاستند. جمود فکری و تعصب شدید مرابطین و تأثیرگذاری دانشمندان متعصب و یکسونگر بر حکومت مرابطین، علی بن یوسف بن تاشفین فرمان‌روای مرابطی را بر آن داشت تا در سال ۵۰۳ ق/۱۱۰۹ م دستور سوزاندن کتاب *احیاء علوم الدین* را صادر کند. مهم‌ترین علل برنتابیدن این اثر، وجود احادیث ضعیف یا مجعول، بیان اندیشه‌های اهل تصوف و توجه غزالی به علم اصول فقه بود. در عین حال برخی دانشمندان مغرب و اندلس به حمایت از غزالی و آتش برخاستند و تلاش کردند اتهامات مزبور را پاسخ دهند.

کلیدواژه:

غزالی؛ سوزاندن *احیاء علوم الدین*؛ مرابطین، اندلس.

۱. نویسنده مسؤل) دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، گروه تاریخ، فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، dr.rohy@gmail.com

۲. دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا، a.ghofrani@basu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱/۲۳

مقدمه

ابوحامد محمد بن محمد غزالی دانشمند برجسته قرن پنجم و آغاز قرن ششم هجری است و با عناوینی چون حجه الاسلام، مجدد قرن پنجم، زنده کننده علوم دین، امام ائمه دین و القاب مشابه، شناخته می شود. (صریفینی، ۱۴۱۴: ۷۶؛ الونشریسی، ۱۴۰۱، ج ۱۰: ۷؛ الفارسی، ۱۴۰۳: ۸۳؛ ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۹: ۳۲۲ و ج ۱۴: ۲۰۳؛ سبکی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۱۹۱) غزالی از سیزده سالگی به مجالس علمی راه یافت. در بزرگسالی پس از آن که مدتی در نظامیه نیشابور و بغداد تدریس کرد، دچار انقلاب فکری و روحی گردید و سرانجام پای در دامن عزلت کشید و به تصوف و انزوای از مردم تمایل یافت. عزلت نشینی او حدود ده سال به طول انجامید. او به علمای دنیاگرا اعتراض داشت و انگیزه و نیت دانشمندان را خالص و الهی نمی دانست. ابوحامد در *احیاء علوم الدین* نظرات خود را تبیین کرده و در بحث مستوفا، به طبقه علما و فقهای که علم و دین را دستاویز خواهش های دنیایی و مقام و مال کرده اند، حمله کرده و ویژگی های ایشان را در احیاء بر شمرده است. (غزالی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۵۷-۱۴۱) عنان همین حمله ها را عامل اصلی به جود آمدن دشمنی بر ضد او دانسته است. (عنان، ۱۴۱۱، ج ۳: ۷۹)

غزالی در آثار دیگرش نظرات مشابهی دارد. در کتاب *مقاصد الفلاسفه* روایاتی در ذم علمای دنیاگرا آورده است. (غزالی، ۱۴۱۳: ۳۷۵) در کتاب *اصناف المغرورین*، علمای مغرور را با توجه به تخصص شان به یازده فرقه تقسیم و به هر یک به صورت جداگانه حمله کرده است. (غزالی، اصناف المغرورین، بی تا: ۳۸-۳۶) غزالی علم را فقط برای خداوند و نه برای شهرت و استفاده مادی می خواهد. (سبکی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۱۹۳) او فقها را به آزاد ساختن خویش از بندگی تقلید و رجوع به منابع اصیل اسلامی، کتاب و سنت دعوت می کند و علمای نالایق را بر نمی تابد. مخالفان غزالی بر آنند که قصد غزالی، برهم زدن اساس دین و مذهب است. (همائی، ۱۳۴۲: ۴۰۲-۴۰۰) سبکی، نامه غزالی به برخی از معاصرانش را نقل می کند که بیانگر دشمنی شدید وی با علمای دنیا طلب و مادی گرا است. محتوای این نامه که به شیوه صوفیانه و روش عرفانی نوشته شده است، درباره پرهیز دانشمندان از امور مادی و دنیایی است. (سبکی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۲۶۷-۲۶۱) از یک جهت نفوذ مکتب ظاهری که توجه خاصی به ظاهرگرایی در فهم و تفسیر متون شرعی داشت و به ویژه گسترش اندیشه های ابن حزم (۴۵۶-۳۸۳ ق/ ۱۰۶۳-۹۳۳ م) در اندلس که کاملاً به فهم ظاهری

شریعت تمرکز داشت. از طرف دیگر گسترش مذهب مالکی باعث تشدید اختلافات با غزالی به عنوان یکی از بزرگترین فقهای شافعی که اشعری مسلک بود، به شمار می آمد.

طرح مسئله

اندیشه‌ها و دیدگاه‌های چالش برانگیز غزالی، موجب واکنش‌های مختلف از طرف دانشمندان گردید. برخی دانشمندان اندلس، حمله‌های تندی به او کردند و ایرادهای جدی به او گرفتند. گاهی تمامی آثار و زمانی بخشی از افکار و اندیشه‌هایش را انکار و رد کردند. در این میان، شدت انکار و مخالفت با اندیشه‌های غزالی متفاوت بود. برخی همچون ابن حمدین (د. ۵۰۸. ق/ ۱۱۱۴ م) با شدت تمام به غزالی تاخت و نظرات او را یکسره کفر دانست، اما برخی همچون قاضی عیاض (د. ۵۴۴. ق/ ۱۱۴۹ م) و ابن صلاح (د. ۶۴۳. ق/ ۱۲۴۵ م) به خرده‌گیری بسنده کردند. در مقابل این گروه، عده‌ای از دانشمندان صوفی مسلک به دفاع از غزالی برخاستند. قیام ابن قسی (د. ۵۴۶. ق/ ۱۱۵۱ م) و دعوت ابن تومرت، مهم‌ترین جنبش‌های سیاسی بودند که بازگشت به آثار غزالی را تبلیغ کردند. از بین آثار غزالی، بیشترین مخالفت‌ها با کتاب احیاء علوم الدین صورت گرفت. بر اثر بدخواهی و سعایت بسیار ابن حمدین و برخی معاندین غزالی، سرانجام علی بن یوسف بن تاشفین در سال ۵۰۳ ق/ ۱۱۰۹ م دستور داد کتاب احیاء علوم الدین را بسوزانند. گرچه این دستور با جدیت پیگیری شد، ولی در درون حکومت مرابطین، با این حکم مخالفت‌هایی شد و با به قدرت رسیدن موحدین، این تضادها آشکارتر گردید.

نخستین آشنایی دانشمندان اندلس با غزالی

شهرت غزالی در زمان حیاتش به صورت فراگیری در جهان اسلام گسترده شد و بسیاری از دانشمندان، به مطالعه و بررسی آثار او پرداختند. نخستین آشنایی دانشمندان با آثار و نوشته‌های غزالی در منطقه اندلس، در آغاز دولت مرابطین بود. یوسف بن تاشفین (د. ۵۰۰. ق/ ۱۱۰۶ م) فرمانده نظامی مرابطین، در چند مرحله به اندلس آمد و در صدد تصرف آنجا برآمد. او فقیه عبدالله بن محمد بن عربی معافری و ابوبکر پسرش را برای انجام دو امر مهم به شرق اعزام کرد. نخست از خلیفه عباسی المستظهر بالله (حک ۵۱۲-۴۷۸ ق/ ۱۱۱۸-۱۰۸۵ م) خواست تا ولایت مغرب و اندلس را به او بسپارد.

دیگر آن که از فقهای برجسته مشرق به ویژه غزالی و ابوبکر طرطوشی، حکم تصرف اندلس و انقراض ملوک الطوائف را بگیرد. (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۶: ۲۵۰) چون فقیه ابومحمد بن عربی و پسرش به بغداد رسیدند، با غزالی ملاقات کردند و وضعیت اندلس و اقدامات امیرالمسلمین یوسف بن تاشفین در جهاد با نصاری و تقویت دین اسلام، تفرقه ملوک الطوائف و برتری طلبی مسیحیان را به غزالی گزارش دادند. آنان به غزالی یادآور شدند که اطاعت امیرالمسلمین یوسف، واجب نمی شود تا زمانی که سند شرعی از جانب خلیفه مسلمین صادر شود. (ابن العربی، بی تا: ۱۴۵)

ابن عربی و پسرش از غزالی تقاضا کردند تا نسبت به حقانیت و درستی اقدامات یوسف بن تاشفین در برابر ملوک الطوائف، فتوایی صادر کند. غزالی به تقاضای آن ها پاسخ داد. فتوایی در این خصوص صادر کرد و در فتوای مفصلش، یوسف بن تاشفین را مطیع خلیفه عباسی المستظهر دانست و نبردهای او را با گروه های متمرّد بر حق شمرد. به ویژه یادآور شد که برخی از ملوک الطوائف با مسیحیان هم پیمان شده اند و باید با آنان نبرد کند تا به امیری عادل که به خلافت عباسی معتقد است، گردن نهند. همچنین غزالی دست یوسف را بر غنایم و اسیران کاملاً باز گذاشت؛ زیرا حکم دشمنان یوسف را حکم قیام کنندگان بر ضد امیر عادل که به خلافت عباسی معتقد است، می دانست. غزالی در این فتوا، اقدامات یوسف بن تاشفین را با تاکید، تایید و در پایان خلیفه عباسی را تشویق به حمایت از یوسف کرد. (ابن العربی، بی تا: ۱۴۶)

فتوای غزالی بسیار اهمیت داشت؛ زیرا در آن، فتوای یوسف در جهاد بر ضد ملوک الطوائف بر حق شمرده و فتوا به مشروعیت حکومت وی داده شد. با این فتوا احترام یوسف نزد علما افزایش یافت. یوسف بن تاشفین بر صدور فتوای غزالی پای می فشرد و به مذهب غزالی و اختلاف وی با دانشمندان مالکی اندلس، توجه نداشت. دانشمندان مالکی انتقادات تندی به نظرات و دیدگاه های او در خصوص جمود فکری و عدم اخلاص دانشمندان داشتند، بیشتر این انتقادات به احیاء علوم الدین وارد بود. پس از آن نیز غزالی در نامه ای به یوسف بن تاشفین از ابن عربی و فرزندش تمجید و به طور مفصل فتوایش را شرح کرد. (عنان، ۱۴۱۱، ج ۳: ۴۳-۴۲ و ۵۳۰) این فتوا بیانگر توجه علمای شرق به امور اندلس بود و در آن غلبه مسیحیان، زنگ خطری برای همه مسلمانان به شمار می آمد. ابن عربی در اسکندریه در آغاز سال ۴۹۳ ق/ ۱۱۰۰ م درگذشت

و فرزندش ابوبکر با دو نامه از فقهای مشرق به اندلس بازگشت. بنا به نقل برخی منابع، غزالی به مصر رفت و از اسکندریه عزم سفر دریایی برای دیدار یوسف بن تاشفین داشت، اما خبر مرگ یوسف در سال ۵۰۰ ق/ ۱۱۰۶ م او را از این سفر بازداشت. (سبکی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۱۹۹؛ ابن خلکان، بی تا، ج ۷: ۱۱۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳: ۵۳۴؛ السلاوی، بی تا، ج ۲: ۵۸)

سوزانده شدن کتاب احیاء علوم الدین در اندلس

پس از مرگ یوسف بن تاشفین در سال ۵۰۰ ق/ ۱۱۰۶ م، پسرش علی جانشین وی شد. ارتباط او با فقها بسیار گرم بود. دانشمندان در زمان او نفوذ زیادی در امور یافتند و جایگاه والایی کسب کردند، به گونه ای که او هیچ امری را بدون مشورت با فقها انجام نمی داد. (مراکشی، ۱۴۲۴: ۱۳۰) علی بن یوسف، تابع مذهب عموم مردم در مغرب و اندلس بود و از علمای فروع بسیار حمایت می کرد. فقها نزد امیرالمسلمین، علم کلام را تقبیح و کسی را که در علم کلام مطالعه می کرد، کافر دانستند. در دوره علی بن یوسف با علم کلام مبارزه شد تا جایی که علی بن یوسف، نسبت به علم کلام و پیروان آن کینه فراوان پیدا کرد و هر کسی را که چیزی از کتب کلام نزدش بود، مجازات می کرد. از این رو تألیفات غزالی و به ویژه احیاء علوم الدین با نظرات دانشمندان مغرب در تضاد بود. علمای مغرب معتقد بودند آثار غزالی، منتقد فقه اصیلی است که سلف صالح به آنان عرضه کرده است. (مراکشی، ۱۴۲۴: ۱۳۱) سبکی و ذهبی در بحث مفصلی، به اختلافات علمای اندلس درباره غزالی اشاره دارند. (سبکی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۲۵۶-۲۴۰؛ ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۹: ۳۳۰-۳۲۹)

در اوایل سال ۵۰۳ ق/ ۱۱۰۹ م کتاب *احیاء علوم الدین* به اندلس رسید. این اثر از برترین و نفیس ترین کتاب های غزالی به شمار می آمد. (ابن خلکان، بی تا، ج ۴: ۲۱۷) علمای اندلس آن را بررسی و نقد کردند. بزرگ ترین دانشمند اندلس که این کار را انجام داد، ابو عبدالله محمد بن علی بن حمدین (د. ۵۰۸ ق/ ۱۱۱۴ م) بود. او به همراه تنی چند از دانشمندان اندلس، بر فساد کتاب هم داستان شدند و از آن به بدی یاد کردند. علی بن یوسف بن تاشفین نظر آنها را پذیرفت و دستور داد تا کتاب را به روغن آغشته و در مسجد قرطبه در جلوی در غربی در محضر فقها و بزرگان شهر که در پیشاپیش همه ابن حمدین بود، بسوزانند. (ابن قطان، ۱۹۹۰: ۷۱-۷۰؛ مراکشی، ۱۴۲۴: ۱۳۱؛ ابن عذاری، ۱۹۸۳، ج ۴: ۵۹؛ السلاوی، بی تا، ج ۲: ۷۵؛ ابن ابی الدینار، ۱۲۸۶: ۱۰۷-۱۰۶)

سوزاندن احیاء علوم الدین تنها در قرطبه نبود، بلکه در سایر شهرها همچون المریه^۱ نیز اتفاق افتاد. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳۵: ۱۲۷؛ سبکی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۲۱۷) امیرالمسلمین در دستورالعملی تهدید کرد چنانچه چیزی از کتاب‌های غزالی نزد کسی پیدا شود، اقدام به ریختن خون او و مصادره اموالش خواهد کرد و در این زمینه شدت عمل به خرج داد. (مراکشی، ۱۴۲۴: ۱۳۱؛ السلاوی، بی‌تا، ج ۲: ۷۵) پس از آن علی بن یوسف به همه بلاد اندلس و مغرب نامه نوشت و دستور داد تا نسخه‌های کتاب احیاء علوم الدین را ضبط و نابود کنند. سوزاندن احیاء علوم الدین در مراکش و سایر بلاد مغرب نیز ادامه یافت. (السلاوی، بی‌تا، ج ۲: ۷۵) دانشمندان مغرب و اندلس تنها به کتاب احیاء انتقاد نمی‌کردند و در روایت مراکشی اشاره شده است که همه کتاب‌های غزالی را سوزانده‌اند. (مراکشی، ۱۴۲۴: ۱۳۱) سیاست سوزاندن کتاب غزالی در طی دوره حکومت مرابطین ادامه داشت. در عصر حکومت تاشفین بن علی، در جمادی الاولی سال ۵۳۸ ق/ ۱۱۴۳ م بار دیگر این دستور طی منشوری که برای بلنسیه^۲ صادر گردید، با تأکید دنبال شد. (عنان، ۱۴۱۱، ج ۳: ۱۵) برخورد با کتاب احیاء در طول ۳۰ سال باعث شد توجه به این کتاب کم و نسخه‌های آن مخفی گردد. حمله‌های مرابطین به کتاب بدانجا انجامید که حتی در افریقیه نیز کتاب‌های غزالی نایاب شد. با وجود نقد و انتقاد و مخالفت‌های شدید با آثار و اندیشه‌های غزالی، طرفداران نیرومندی در دوره مرابطین به دست آورد. (پاک، ۱۳۸۱: ۴۴)

دلایل سوزاندن کتاب احیاء علوم الدین

امام محمد غزالی - البته نه به اندازه فلاسفه - اهل دلیل و برهان و قیاس و از نظر اعتقادی، اصولی بود و به تصوف نیز اعتقاد داشت. او همچنین اهل اجتهاد و انتقاد

۱- المَرِيَّة شهر بزرگی از منطقه البیره از اعمال اندلس است. از این شهر تجار و کشتی‌های تجاری به تجارت می‌پردازند و در آن بندرگاه کشتی‌ها قرار دارد. (ادریسی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۳۳۷-۳۳۶؛ حموی، ۱۹۹۵، ج ۵: ۱۱۹) این شهر به دستور عبدالرحمن الناصر در سال ۳۴۴ ق/ ۹۵۵ م بنا گردید. (حمیری، ۱۴۰۸: ۱۸۳)

۲- بَلَنْسِيَّة نام منطقه و شهر مشهوری در اندلس و متصل به منطقه تدمیر است. بین این شهر تا تدمیر و طرطوشه ۴ روز راه است. (حموی، ۱۹۹۵، ج ۱: ۴۹۰) این شهر در شرق اندلس و در زمینی صاف واقع شده و از یادگانه‌های اندلس به شمار می‌آید. تجارت در این شهر رونق زیادی دارد. (حمیری، ۱۴۰۸: ۴۷؛ ادریسی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۵۵۶)

بود و حقایق غیر قابل انکار را از هر فرقه و نحله‌ای می‌پذیرفت و اوهام و خرافات را رد می‌کرد. (همایی، ۱۳۴۲، ۳۹۲-۳۹۰). او در این زمینه با جمود فکری علمای ظاهرین نیز مخالفت داشت و علاوه بر تفسیر و تأویل آیات قرآن و احادیث، سخنان چند پهلوی برخی صوفیان را به نیکوترین وجه تفسیر و تأویل می‌کرد، اما علمای مالکی اندلس و مغرب، اهل فروع بودند و همانند پیروان مذهب ظاهریه نصوص و احادیث را مطابق ظاهر آن معنی می‌کردند و هیچ تعلیل و تأویلی را نه در آیات قرآن و احادیث و نه در سخنان صوفیه نمی‌پذیرفتند.

آنان که عقل و اندیشه را در مباحث دینی فاقد ارزش و جایگاه تلقی می‌کردند، می‌گفتند خداوند هیچ کاری را به جهت علتی انجام نمی‌دهد، حتی اگر خدا و رسول علت حکمی را بیان کنند، نمی‌توان در غیر آن امر سرایت داد. فقه ظاهریه نیز مبتنی بر نصوص بود و قیاس و استحسان نزد ظاهریان ارزشی نداشت. از این رو طبیعی است که مالکیان با چنان زمینه‌های فکری مبتنی بر ظاهرگرایی، تحمل هیچ نوع دگراندیشی را در حوزه معارف دینی نداشته باشند و به مقابله با اندیشه‌های نوینی همچون اندیشه‌های غزالی برآیند.

۱- بیان مفاهیم صوفیه:

تصوف در شرق اسلامی، پیش از عصر غزالی، به تدریج در حال رشد بود و جایگاه خاصی داشت. عده‌ی زیادی از دانشمندان به آن گرایش یافتند. غزالی خود از عزلت‌نشینی و روی آوردنش به تصوف بحث کرده و آن‌گونه که خود در کتاب *المقدمات من الصلوات* سخن گفته، تصوفش از رجب سال ۴۸۸ ق/ ۱۰۹۵ م آغاز گردید. (غزالی، المنقذ، بی‌تا: ۱۷۴؛ ابن خلکان، بی‌تا، ج ۴: ۲۱۷) پدر و برادر غزالی در گرایش او به تصوف، تأثیر بسیاری داشتند. بزرگ‌ترین راهنمای او در تصوف ابوعلی فارمدی و ابوبکر نساج بودند. او اعتقاد داشت تصوفی که از قرآن و احادیث حضرت رسول (ص) نباشد، پایه‌اش استوار نیست. وی در تصوف و سیر و سلوک از بسیاری از معاصرانش پیش افتاد. (همائی، ۱۳۴۲: ۴۰۲-۴۰۰) شاگردی غزالی نزد امام الحرمین جوینی باعث شد او از تعالیم صوفیه بهره‌بردار. (ابن الصلاح، ۱۹۹۲، ج ۱: ۲۶۰ و ۵۴۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳: ۵۳۴؛ سبکی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۱۹۶) غزالی فراوان به تأثیرپذیری از تصوف، به‌ویژه از مطالب ابوطالب مکی، حارث محاسبی

و بخش‌هایی از جنید، شبلی و ابویزید بسطامی و بزرگان متصوفه اشاره دارد. (غزالی، ۱۳۶۴، ج: ۱، ۹۲-۱۹۴، ۹۳، ۲۱۴، ۲۶۰، ۲۶۴؛ غزالی، المنقذ، بی تا: ۱۷۱-۱۷۰)

غزالی صوفیان را یکی از چهار دسته طالبان حقیقت و از خاصان حضرت حق و اهل مکاشفه و مشاهده می‌داند (غزالی، المنقذ، بی تا: ۱۱۷) او کتاب احیاء را در دمشق و در دوره عزلت نشینی و تصوفش نوشت. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳۵: ۱۱۶ و ۱۲۱) در این کتاب با نگاهی عرفانی و صوفیانه و با استفاده از آیات و احادیث و به روشی عقلی و اجتهادی، سعی در تبیین مفاهیم اسلامی دارد.

علمای مالکی اندلس، دشمنی شدیدی با تصوف داشتند، بسیاری از صوفیه را متهم به کفر و زندقه و گمراهی می‌کردند، مطالب مبالغه‌آمیز صوفی منشانه در احیاء باعث بی‌اعتباری کتاب غزالی نزد آنان می‌شد. از نخستین و مهمترین صوفیان اندلس، ابن مسرّه (د. ۳۱۹. ق/ ۹۳۱ م) است. پس از وی ابن‌عریف (د. ۵۳۶. ق/ ۱۱۴۱ م) مکتب ابن مسرّه را دنبال کرد. با ورود آثار غزالی به اندلس، برخی از موضوعات صوفیه نیز به همراه این آثار به اندلس وارد شد. گزارش‌هایی از برخورد علمای اندلس با تصوف وجود دارد. ابن‌عریف که از عرفا و صوفیان برجسته بود، در المریه با فقهای شهر به ستیز پرداخت. او در زهد و عبادت مشهور بود و پیروانی از صوفیه پیدا کرد. فقهای المریه این امر را نپذیرفتند و بین دانشمندان درباره او اختلاف بسیار به وجود آمد. (ابن‌الابار، ۱۴۲۰: ۱۹-۱۸)

ابواسحاق ابراهیم بن محمد شاطبی (-۷۹۰ ق/ ۱۳۸۸ م) مهمترین دانشمند اندلسی است که به رد و انکار صوفیه پرداخت. او در مقدمه کتاب خود *الاعتصام*، بحثی را درباره غربت دین اسلام و انحرافات دین و نیز دشمنی صوفیه و تصوف با دین مطرح کرده است. (شاطبی، بی تا، ج: ۱، ۳۰-۱۷) سپس در سرتاسر کتاب دو جلدی مفصل خود، به بیان بدعت در دین و ذم آن و پرهیز از صوفیه پرداخته است. طرطوشی از مهم‌ترین دانشمندانی است که مفاهیم عرفانی و صوفیه را دلیل ضعف غزالی دانست (ذهبی، ۱۴۰۵، ج: ۱۹، ۴۹۴، ۳۳۹، ۳۳۴) و با بدبینی، اشکالات زیادی را به صوفیه می‌گرفت. (الونشریسی، ۱۴۰۱، ج: ۱۱، ۱۶۳-۱۶۲) طرطوشی بر آن بود «غزالی عالمی جلیل بود که فضایل خاصی داشت و عقل و فهم در او جمع شده بود، اما او علمش را با آرای فلسفه و رموز حلاج درآمیخت و به فقها و متکلمین طعنه زد، به گونه‌ای که نزدیک بود دینش را از بین ببرد». (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳۵: ۱۲۲) مباحث صوفیه برای برخی دانشمندان اندلس

تا حدی نامفهوم بود، از این رو با این موضوعات مخالفت و سعی در انکار آن داشتند. گرایش غزالی به تصوف، باعث حمله دانشمندان مغرب به غزالی شد. آنان تصوف را با علوم شرعی مقایسه کردند و در اموری، جایگاه شریعت را نزد غزالی مشکوک دیدند. سبکی اشاره به این برخوردها دارد و در بارها به دفاع از تصوف غزالی پرداخته است. (سبکی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۲۵۲، ۲۴۶، ۲۴۴، ۲۴۱)

منظور از اصول، علم اعتقادات و بررسی مبانی اعتقادی دین است که در برابر فروع قرار می‌گیرد. منظور از فروع، علم به احکام عملیه و عبادات و تبیین اعمال عبادی است.

۲- اهتمام غزالی به علم اصول فقه

یکی از موضوعات مهم برای غزالی، علم اصول فقه بود. او نسبت به اصول فقه توجهی تمام داشت و تخصص ویژه‌ای در این علم کسب کرد. (ابن کثیر، ۱۴۱۳: ۵۳۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳۵: ۱۲۰) غزالی سه کتاب به نام‌های «المنحول من تعلیقات علم الاصول»، «صفوه الالهی من علم اصول الفقه» و «المستصفی» در این زمینه تألیف کرده (ربانی بیرجندی، ص ۵۶) و در آن‌ها به ویژه در *المستصفی* به مباحث اصول ژرف نگریسته و به بیان مراتب علم اصول و کیفیت آن پرداخته است. (غزالی، *المستصفی*، بی تا: ۸-۶). آقای ربانی بیرجندی در مقاله «اصول اهل سنت» که در سال ۱۳۹۲ در پژوهشنامه فقه اسلامی و مبانی حقوق سال اول شماره ۱، چاپ شده، مدعی است که کتاب‌های اصولی اهل سنت به دو روش جداگانه تألیف شده است. دسته‌ای به شیوه فقهاست و تألیفات آن‌ها رنگ و بوی فقهی دارد. گروه دوم که غزالی هم از آنهاست، به شیوه متکلمان و اهل دلیل و برهان هستند. (ربانی بیرجندی، ص ۵۲-۵۳) اما علمای مالکی اندلس با کلام و شیوه متکلمان موافق نبودند و بیشتر به علم فروع و عبادات توجه داشتند. غزالی به علمای فروع حمله و آنان را منتسب به جهل کرد و آنها را افرادی می‌دانست که از علم اصول آگاهی ندارند. (عنان، ۱۴۱۱، ج ۳: ۷۹) دانشمندان اندلس این نظرات غزالی را برنمی‌تافتند، از این رو با کتاب احیاء علوم الدین مخالفت کردند. از دیدگاه فقهای دوره مرابطین، این نظرات غزالی در خصوص اهداف علم، به معنی خروج از جایگاه فقهی است. مراکشی در خصوص گرایش دانشمندان عصر مرابطین به علم فروع می‌نویسد: «تنها علم فروع مذهب مالکی نزد علما و امیرالمسلمین اهمیت

داشت و این امر به گونه‌ای افزایش یافت که کتاب خدا و حدیث پیامبر اکرم (ص) را فراموش کردند و حتی یک نفر از مشاهیر آن زمان توجهی به کتاب خدا و احادیث نبوی نداشت». (مراکشی، ۱۴۲۴: ۱۳۱) آنان تمایل زیادی داشتند تا به غزالی اتهام بزنند؛ زیرا او را با تفکرات موجود در مغرب و اندلس در تعارض می‌دیدند. از این رو غزالی را به جهت تحلیل‌هایی که از مقاصد فقه در کتاب احیاء علوم الدین آورده بود، در معرض انتقادات و دشمنی فقها و دانشمندان اندلس قرار دادند.

۳- استفاده غزالی از موضوعات کلامی و علوم عقلی:

غزالی در آغاز به علوم عقلی و به ویژه فلسفه و منطق روی آورد و تلاش کرد با استفاده از آن به فهم و تبیین مفاهیم اسلامی بپردازد. (همایی، غزالی‌نامه، ۱۳۴۲: ۴۰۵) این هدف او به خوبی در کتاب *مقاصد الفلاسفه* دیده می‌شود. او در این اثر، افکار فلاسفه را خلاصه کرده است. (غزالی، ۱۹۶۱: ۱۸، ۱۳) در واقع این اثر را برای انکار و رد فلاسفه نوشته، به عنوان مقدمه *تهافت الفلاسفه* قرار داده است. غزالی فیلسوفان را یکی از چهار دسته طالبان حقیقت و آنان را اهل منطق و برهان می‌داند و به سه دسته عمده: دهری‌ها، طبیعی مسلک‌ها و خداشناسان تقسیم می‌کند. (غزالی، *المنقذ من الضلال*، بی تا: ۱۱۷)

در قرن پنجم در اندلس علوم عقلی و به ویژه فلسفه و کلام، با مخالفت دانشمندان روبرو گردید و عکس‌العمل شدید آنان را به دنبال داشت. مراکشی می‌نویسد: «دانشمندان اندلس به تکفیر متکلمان پرداختند و فقها نزد امیرالمسلمین علم کلام را تقبیح و از کراهت سلف صالح نسبت به آن یاد کردند و آنرا بدعتی در دین دانسته و چنان در وجود او دشمنی نسبت به کلام به وجود آوردند که امیرالمسلمین دستور داد با علم کلام و کسانی که چیزی از کلام نزدشان یافت شود، برخورد شود؛ در این زمینه تا آن اندازه پیش رفتند که کتاب‌های غزالی را یکسره کفر و زندقه دانستند و از امیر علی بن یوسف خاستند تا کتاب احیاء را بسوزاند». (مراکشی، ۱۴۲۴: ۱۳۱)

غزالی در مفاهیم فلسفی پیرو ابن سینا بود. حساسیت و مخالفت دانشمندان اندلس نسبت به ابن سینا بر شدت دشمنی نسبت به غزالی افزود و باعث حساسیت بیشتر نسبت به غزالی گردید. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳۵: ۱۲۱؛ سبکی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۲۴۱) سبکی در رد این دیدگاه اشاره می‌کند: «غزالی ابن سینا را کافر می‌دانست. پس چگونه به او اقتدا نموده

است. در کتاب المنقذ من الضلال اشاره کرده که ابن سینا شیخی در فلسفه نیست... غزالی همه فلاسفه را کافر می‌داند و در رد فلاسفه آثاری دارد». (سبکی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۲۴۷، ۲۴۹) سپس سبکی در دفاع از غزالی اشاره می‌کند که غزالی در علم اصول تخصص یافته و پس از آن به فلسفه روی آورد چنانکه در کتاب المنقذ من الضلال دیده و تصریح می‌شود که او در علم کلام بیش از فلسفه متخصص شده است. (سبکی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۲۴۷) در برخی از آثار پیروان مذهب مالکی، نمونه‌هایی از مخالفت با غزالی دیده می‌شود. قاضی عیاض که هم‌عصر با غزالی است، در باب اجماع فقهی، نظراتی در مخالفت با غزالی آورده است. (قاضی عیاض، ۱۹۸۳، ج ۱: ۵۱) مخالفت مذهب مالکی با علوم عقلی باعث شد علمای اندلس نسبت به دانشمندانی که در این زمینه تخصص یافته بودند، دشمنی و آثار دانشمندانی چون غزالی را نابودکنند.

۴- وجود احادیث ضعیف و بدون سند یا احادیث جعلی در احیاء علوم الدین

برخی مخالفان غزالی با استناد به وجود احادیث جعلی در احیاء علوم الدین، این احادیث را برای حمله به غزالی بهانه کردند. (ابن کثیر، ۱۴۱۳: ۵۳۶) افرادی چون مازری، ضمن حمله به احادیث کتاب، مطالبی را به عنوان احادیث غلط و اشتباه از آن نقل کرده است. (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۹: ۳۳۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳۵: ۱۲۲-۱۲۱) ابوبکر طرطوشی نیز غزالی را به استفاده از این احادیث ضعیف متهم ساخته است. (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۹: ۳۳۹ و ۳۳۴) احادیث کتاب احیاء توسط افرادی همچون ابوالفضل عراقی، سبکی و برخی دانشمندان دیگر استخراج و بررسی شده است. سبکی احادیثی را که سندی ندارند، در بخشی از شرح حال غزالی به صورت جداگانه گرد آورده است. (سبکی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۲۹۷-۲۸۷) در شرح احوال غزالی آمده است چون او در اواخر حیاتش به زادگاه خود طوس بازگشت، به علم حدیث روی آورد و با اهل حدیث همنشین شد. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳۵: ۱۱۸) صحیحین را نزد عمر بن عبدالکریم بن سعدویه فراگرفت. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳۵: ۸۳) ابن کثیر بر آن است غزالی در اواخر عمرش به تعمق در صحیح بخاری پرداخت، به گونه‌ای که گفته شده او در حالی از دنیا رفت که کتاب صحیح بخاری روی سینه‌اش بود. (ابن کثیر، ۱۴۱۳: ۵۳۶)

غزالی صحیح مسلم و بخاری را به خوبی می‌شناخت و احادیثی از آنها را در جزء

چهارم کتاب احیاء آورده است. سبکی به دفاع از غزالی پرداخت و احادیث احیاء را از حدیث‌های منقول در کتاب‌های فقهی و آثار صوفیان می‌دانست. (سبکی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۲۴۹) ذهبی نیز به دفاع از غزالی و کتاب احیاء برخاسته است و می‌نویسد: «من درباره کتاب احیاء می‌گویم که در آن احادیث باطل بسیاری است، اما در آن خیر بسیاری هم وجود دارد». (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۹: ۳۳۹-۳۴۰) علاوه بر عوامل فوق، دلایل دیگری همچون وجود مذهب مالکی نیز باعث تشدید اختلاف با غزالی می‌گردید. این مذهب از زمان سحنون بن سعید (۲۰۶-۱۶۰ق/۸۲۱-۷-۷۷۶م) و به ویژه پس از آن‌که او در سال ۱۷۷ق/۷۹۳م به مغرب وارد شد، در آفریقای گسترش یافت و به تدریج دامنه آن به اندلس رسید و مالکیان در اندلس غلبه یافتند. دانشمندان متعددی از مالکیان در اندلس ساکن و موجب گسترش این مکتب در آنجا شدند. از بزرگترین دانشمندان مالکی، قاضی عیاض (۴۷۶-۵۴۴ق/۱۱۴۹-۱۰۸۳م) است که با غزالی دشمنی شدیدی داشت. علاوه بر این، مکتب ظاهری نیز در اندلس گسترش یافت. این مکتب توسط داود بن علی ظاهری (۲۷۰-۲۲۰ق/۸۸۳-۸۳۵م) پایه‌گذاری شد. نخستین فردی که این مکتب را به اندلس وارد کرد، شاگرد داود، عبدالله بن محمد بن قاسم (د. ۲۷۲ق/۸۸۵م) (ر.ک: ابن فرضی، ۱۴۰۸، ج ۱: ص ۲۵۷) بود. اساس اعتقادی آن بر استنباط از ظواهر نصوص و مخالفت با هر نوع رأی و قیاس، متمرکز است. این ویژگی باعث ممتاز شدن این مکتب نسبت به سایر مذاهب است. برجسته‌ترین دانشمند ظاهری مسلک، ابن حزم ابومحمد علی بن احمد (۳۸۴-۴۵۶ق/۹۹۴-۱۰۶۴م) است. اندیشه‌های وی در اندلس پیروان بسیاری یافت. وجود این دو مکتب باعث تشدید اختلاف با غزالی و شافعیان گردید.

مهمترین دانشمندان مخالف غزالی:

۱- محمد بن علی بن حمدین (۵۰۸-۴۳۹ق/۱۱۱۴-۱۰۴۷م)

ابن حمدین مهمترین دانشمندی است که با کتاب احیاء علوم الدین سرسختانه دشمنی ورزید و مجدانه برای سوزاندن و نابودی آن تلاش کرد. او قاضی الجماعه قرطبه بود (ابن بشکوال، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۴۰-۵۳۹) و نزد علی بن یوسف بن تاشفین نفوذ بسیار داشت و تلاش‌هایی در جهت رد و انکار نظریات غزالی انجام داد. ابن حمدین در واقع حکم سوزاندن کتاب احیاء را از علی بن یوسف گرفت. علی بن یوسف در این خصوص از فقها

نظرخواهی کرد و همگی بر ضرورت نابودی این کتاب و آگاهی دادن درباره گمراهی‌های آن و جلوگیری از ضلالت‌های آن متفق شدند و این امر را به علی بن یوسف رساندند. علی بن یوسف بنا بر نظر فقها به همه اقالیم دستورالعملی صادر کرد تا به مصادره کتاب و سوزاندن آن و تفتیش کتابخانه‌های خصوصی و عمومی بپردازند (الحلل الموشیه، ۱۳۹۹: ۱۰۴) و مراقب باشند تا کسی کتاب احیاء را در اختیار نداشته باشد. (ابن القطان، ۱۹۹۰: ۷۰؛ مراکشی، ۱۴۲۴: ۱۳۱) علی بن یوسف دستور داد از ورود تمامی کتاب‌های غزالی به مغرب و اندلس جلوگیری کنند، به گونه‌ای که اگر چیزی از آن کتاب‌ها نزد کسی یافت شود به شدیدترین مجازات‌ها عقوبت شوند. اموال‌شان مصادره و اعدام گردند. دستور ابن تاشفین به صورت کامل انجام و تمامی نسخه‌های کتاب گردآوری شد. ذهبی اشاره کرد که ابن حمدین در رد غزالی، کتابی تألیف کرد اما نام کتاب را نیاورده است. (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۹: ۴۲۲) سپس ذهبی مطالبی از ردیه ابن حمدین آورده که به احتمال از همین رساله است. (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۹: ۳۳۲) بیشترین اشکال ابن حمدین نسبت به غزالی درباره مباحث صوفیه و گرایش او به موضوعات کشف و شهود است. (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۹: ۳۳۴-۳۳۳)

۲- ابوبکر محمد بن ولید مالکی معروف به طرطوشی (۵۲۰-۴۵۱ ق / ۱۱۲۶-۱۰۵۹ م)

طرطوشی، معروف به ابن ابی زنده یا ابن ابی رندقه از علمای اندلس، در طرطوشه رشد کرد. سپس به مشرق، بغداد و بصره سفر کرد و مدتی در بیت المقدس ساکن شد. او نزد گروهی از دانشمندان علم آموخت و پس از آن به اسکندریه سفر کرد و در آنجا ساکن شد. امیر شهر قصد داشت ریاست فتوا را به او بدهد، اما او نپذیرفت و سرانجام در اسکندریه فوت کرد. (قاضی عیاض، ۱۴۰۲: ۶۳-۶۲؛ ابن خلکان، بی تا، ج ۴: ۲۶۳-۲۶۲؛ ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۹: ۴۹۱-۴۹۰؛ ابن بشکوال، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۴۵) طرطوشی با غزالی در شام ملاقات و قصد مناظره با وی را داشت. ملاقات بین آنها در زمان اقامت غزالی در شام بین سال‌های ۴۸۸ تا ۴۹۰ ق / ۱۰۹۴ تا ۱۰۹۶ م صورت گرفت.

۱ - طرطوشه شهری در اندلس متصل به منطقه بلنسیه و آن در شرق بلنسیه و قرطبه، و نزدیک دریا قرار دارد. (حموی، ۱۹۹۵، ج ۴: ۳۰) از بلنسیه به طرطوشه ۱۲ میل و ۴ روز راه است قصبه طرطوشه بر صخره بزرگی قرار دارد. شهر دارای ۴ دروازه است که از آهن پوشانده شده و در ریض شهر درختان صنوبری است که مناسب کشتی سازی است. از طرطوشه تا طرکونه پنجاه میل فاصله است. (ادریسی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۵۵۵؛ حمیری، ۱۴۰۸: ۱۲۴)

طرطوشی در نامه‌ای به عبدالله ابن مظفر باهلی (۵۷۹-۴۸۶ ق/۱۱۸۳-۱۰۹۲م) از علمای اندلس که در شام سکونت داشته، ردیه‌ای نسبت به غزالی نوشت. او اشاره کرد که غزالی در احیاء می‌گوید: «ما فی الامکان اَبَدَعَ مما کان» و یا «لَیْسَ فِی قُدْرَةِ اللَّهِ اَبَدْعُ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ فِی الْاِثْتِقَانِ وَ الْحِکْمَةِ» این کلام معنی‌اش این است که امکان ندارد آفرینش این عالم، بهتر از ویژگی‌های کنونی آن باشد. او در این نامه همچنین می‌گوید غزالی به شیوه صوفیان روی آورده و به وسوسه‌های شیطان متوجه شده است، سپس آن را با آراء فلاسفه درآمیخته، به فقها و متکلمان طعنه می‌زند و نزدیک بود که دینش را از دست بدهد. او در کتابش احیاء علوم‌الدین از روش صوفیان پیروی کرده، ولی به آن آگاه نیست و در بین دانشمندان جایگاهی ندارد. کتابش مملو از نسبت دروغ به پیامبر(ص) است و به مذاهب فلاسفه و معانی رسائل اخوان‌الصفاء روی آورده است. او از مذاهب فلاسفه و رموز حلاج و معانی رسائل اخوان‌الصفاء پیروی کرده است. آن‌ها نبوت را اکتسابی می‌دانند و منکر این هستند که رسولی از جانب خدا به سوی خلق فرستاده شده باشد و گمان می‌کنند معجزات، نیرنگ و فریبی بیش نبوده است. به تحقیق خداوند اسلام را شرف داده است... کسی که از مذاهب فلاسفه و آرای منطبق برای اسلام کمک بگیرد، چون کسی است که لباس را با بول بشوید.

در این نامه طرطوشی به سوزاندن کتاب احیاء اشاره کرده و این امر را مشابه سوزاندن مصحف‌هایی که با مصحف عثمانی اختلاف داشت، شمرده است. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳۵: ۱۲۴-۱۲۵؛ ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۹: ۴۹۵-۴۹۴ و ۳۳۹ و ۳۳۴) سبکی، مناقشه طرطوشی را با نظرات غزالی به طور کامل آورده، به دفاع سرسختانه از غزالی برخاسته است. او می‌نویسد: «سخن طرطوشی از ادعاهایی است که دلالت در آن نیست و من نمی‌دانم چگونه او به خود اجازه می‌دهد غزالی را در وسوسه‌های شیطان وارد کند و این را از کجا فهمیده است، اما سخن او که غزالی به آراء فلاسفه و رموز حلاج تمایل دارد، من نمی‌دانم در این کتاب چه رمزی وجود دارد... اما سخن او که می‌گوید: غزالی به علوم صوفیه آگاه نیست، سخنی سست است. شکی نیست که غزالی دارای قدمی راسخ در تصوف بود. اگر غزالی تصوف را نفهمیده، پس چه کسی فهمیده است.» (سبکی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۲۴۸-۲۴۵) از جمله کتاب‌های نابود شده طرطوشی، اثری با عنوان *احیاء‌اللیل* است. در واقع این کتاب را به عنوان ردیه احیاء علوم‌الدین غزالی نگاشته بود.

ممکن است بسیاری از نظراتی که در ارتباط با مخالفت او با غزالی توسط سبکی و ذهبی مطرح شده، از همین اثر نقل شده باشد.

۳- ابو عبدالله محمد بن علی مازری (د. ۵۱۶. ق/ ۱۱۲۲ م)

مازری معروف به الذکی در مازرا متولد شد. سپس به قیروان و مغرب اقصی سفر کرد و از آنجا قصد سفر به شرق نمود. مازری مالکی مذهب بود و بسیار تعصب داشت. او اندیشه‌های غزالی را به شدت انکار کرد و کتابی در رد احیاء علوم الدین، با عنوان *الكشف والانباء عن کتاب الاحیاء* تألیف کرد. سبکی، ذهبی و مقرئ این کتاب را دیده، مطالبی از آن نقل کرده‌اند. (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۹: ۳۳۰؛ مقرئ، ۱۳۵۸، ج ۳: ۱۶۶؛ سبکی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۲۴۰) مازری این رساله را در زمان حیات غزالی و در جواب کسانی که از مشرق و مغرب، از او درباره غزالی می‌پرسیدند، تألیف و در آن درباره غزالی و کتاب احیاء بحث کرده است. او در این کتاب اشاره کرده که غزالی در علوم مختلف متبحر شد و تألیفات دارد و به امامت مشهور گردید... سپس مازری به تخصص و تبحر غزالی در فلسفه و تمرکز او بر قرائت رسائل اخوان الصفا تاکید و اشاره کرده غزالی از آیات و روایات، در نکوداشت فلسفه نزد اهل شرع بهره برده و از آثار ابن سینا در اثبات نظراتش استفاده زیادی کرده است. (ابن الصلاح، ۱۹۹۲، ج ۱: ۲۵۶-۲۵۵)

مازری در آغاز کتاب *الكشف* می‌نویسد: «من از مالکی مذهبان تعجب می‌کنم که مالک را امام می‌دانند و با دقت فتوهای او را می‌پذیرند، اما غزالی را نیکو می‌شمارند، در حالی که فتوهای او بر مبنای حقیقت نیست. در کتاب احیاء علوم الدین بسیاری از روایات پیامبر (ص) ساختگی است و از صحابه نیز اموری را آورده است که همه‌اش اثبات نمی‌شود. او مهملات و مطالب غلطی را ذکر کرده است...» (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۹: ۳۳۰) بیشترین اشکال مازری، درباره مفاهیم فلسفی غزالی است. او معتقد است غزالی از رسائل اخوان الصفا بهره برده و تلاش کرده فلسفه را در قلوب اهل شرع با آیات قرآن و احادیث نبوی، نیکو جلوه دهد. او غزالی را در موضوعات فلسفی پیرو ابن سینا و تحت تاثیر کتاب‌های ابو حیان توحیدی می‌داند.

مازری بر گرایش غزالی به تصوف اشکال گرفته و نسبت به مطالب صوفیه ابراز

بی‌اطلاعی کرده است. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳۵: ۱۲۱) سبکی و ذهبی اشکالات مازری را آورده، با دفاع قوی به رد ایرادات او می‌پردازند: «از امام ابو عبدالله مازری مالکی، درباره کتاب احیاء علوم الدین غزالی پرسیدند، پاسخ داد: افراد بسیاری از من درباره این کتاب پرسیده‌اند. آراء مردم در این باره مختلف است. من کتاب او را نخوانده‌ام، و شاگردان و یارانش را دیدم و هر کدام از آن‌ها به‌گونه‌ای وضعیت و طریقت او را برای من حکایت کردند و مذهب او برای من پدیدار گردید. او از مذاهب یکتاپرستان، فلاسفه، صوفیه و اصحاب اشارات بحث کرده است. کتابش را نیز در همین موضوعات نوشته و از اینها خارج نشده است. سپس به ذکر حیل‌های اهل مذهب بر یکدیگر پرداخته است.» (سبکی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۲۴۶ و ۲۴۱؛ ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۹: ۳۴۱-۳۴۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳۵: ۱۲۰)

مازری با برخی از دانشمندان هم‌عصرش چون قاضی عیاض در خصوص غزالی مناقشه و درگیری داشته است. (قاضی عیاض، ۱۹۸۳، ج ۸: ۱۰۳) در زمان او، علی بن یوسف بن تاشفین و تاشفین بن علی برخوردارهای شدیدی با کتاب احیاء انجام دادند؛ به ویژه در دوره تاشفین در سال ۵۳۶ ق/ ۱۱۴۱ م دستوری در برخورد جدی با کتاب احیاء صادر شد. مازری تحت تأثیر این شرایط اشاره کرده، غزالی پیش از آنکه در علم اصول دین تخصص پیدا کند، به فلسفه روی آورده است. فلسفه را فرا گرفته و با استفاده از آن، بر حقایق حمله کرده است. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳۵: ۱۲۱)

سبکی به رد نظر مازری می‌پردازد و علت این ایرادها را تعصب او در کلام اشعری و فقه مالکی می‌داند و چون غزالی در برخی مسائل کلامی با اشعری مخالفت کرد و این امر بر دانشمندان مغرب سخت آمد. سپس سبکی اشاره می‌کند که غزالی در فلسفه دقیق نشد، مگر این‌که در علم کلام تخصص یافت. چنانکه در *المتقدمین الظلال* ذکر کرده است. اما اشکالی که در خصوص احادیث ضعیف گرفته است، معروف است که غزالی در حدیث سخت‌گیر بوده و آنچه در کتاب احیاء آمده اخباری است که در کتب گذشتگان صوفیه و

۱- گروهی از شاگردان غزالی از اهالی افریقیه و اندلس بودند. از جمله عبدالرحمن ابی الرجاء البلوی الوادی آشی (د. ۵۴۵ ق/ ۱۱۵۰ م) که در سال ۴۸۰ ق شاگرد غزالی بوده و از او حدیث شنید و به آثارش اجازه گرفته و به اندلس بازگشت (ابن الأبار، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۴)؛ مساعد ابن احمد (ابن الأبار، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۰۶)؛ همچنین از دیگر شاگردانش علی بن احمد الکنانی معروف به ابن حنین الطلیطلی قرطبی (۴۷۶-۵۶۹ ق/ ۱۱۷۳-۱۰۸۳ م) است. (ابن الأبار، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۱۰) و افراد دیگری که شرح احوال آنها را ابن الأبار آورده است. برخی همچون موسی بن هارون بن موسی آن قدر نزد غزالی اهمیت یافت که در سال ۴۹۰ قمری/ ۱۰۹۶ م از غزالی به آثارش اجازه گرفت. (ابن الأبار، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۷۴)

فقها نقل شده است. (سبکی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۲۵۰-۲۴۹) اما درباره احادیث موضوعه، او این احادیث را وضع نکرده تا انکار کند. از اشکالات مازری این بود که غزالی معتقد است: کسی که پس از بلوغش از دنیا برود و نداند که باری تعالی قدیم است، مسلمان مرده است. سبکی در جواب به این مسئله می‌گوید بین عدم آگاهی و عدم اعتقاد به قدیم بودن باری تعالی تفاوت وجود دارد، دومی بنا بر اجماع همگان کفر است. (ابن الصلاح، ۱۹۹۲، ج ۱: ۲۵۹؛ سبکی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۲۵۰ و ۲۴۲) برخی از دفاعیات سبکی را می‌توان نقد کرد.

اختلاف بین مازری و سبکی، در تفاوت دیدگاه و روش آنهاست. روش مازری جمود در ظاهر عبادات است، در حالی که غزالی به حقایق عبادات پرداخته و اشارات صوفیه را در عبادات وارد کرده است. به اعتراف خود مازری، وی حتی کتاب احیاء را کامل نخوانده و تنها بخشی از کتاب احیاء را بررسی کرده است. سایر کتب غزالی را چون در اختیارش نبوده، مطالعه نکرده است. این فرضیه که ابن تومرت برخی از مباحث کتاب احیاء را برای مازری روایت کرده باشد، نظریه‌ای محتمل است، اما ابن تومرت خود با غزالی ملاقات نداشت، بلکه فقط از شاگردان او روایت نقل می‌کند.

۴- قاضی عیاض بن موسی یحصبی^۱ (۴۷۶-۵۴۴ ق/ ۱۱۴۹-۱۰۸۳ م)

قاضی عیاض از مهم‌ترین و برجسته‌ترین دانشمندان مالکی و از شاگردان غزالی بود. (مقری، ۱۳۵۸، ج ۳: ۶۲) او از مخالفان غزالی و احیاء علوم الدین به شمار می‌آید و معتقد است غزالی در خصوص امام مالک اتهاماتی را مطرح کرده است. (قاضی عیاض، ۱۹۸۳، ج ۱: ۵۳) ذهبی از کتاب *معجم ابی‌علی‌الصدیقی* از تالیفات قاضی عیاض نقل قول کرده، می‌نویسد: «شیخ ابو حامد اخبار زشتی دارد. او صاحب تصانیف بزرگی است و در تصوف غلو کرده، به تصوف دعوت می‌کند. او آثار مشهوری نگاشته است و در آثارش به دفاع از تصوف پرداخت. امت به او بدگمان شده، دستور سلطان مغرب و فتوای فقهاء، درباره سوزاندن کتاب اجرا شد». (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۴: ۲۶۹)

۵- حافظ تقی‌الدین ابو عمرو ابن الصلاح (د. ۶۴۳ ق/ ۱۲۴۶ م)

ابن الصلاح از دانشمندان شام و مصر است که به مخالفت با غزالی برخاست. او از منتقدین غزالی به شمار می‌آید. انتقاد اصلی او به غزالی، در خصوص ورود منطق به علم

۱- یحصبی منسوب به یحصب بن مالک قبیله ای از حمیر.

اصول فقه است. غزالی منطق را مقدمه همه علوم می‌داند و معتقد است کسی که به آن احاطه نداشته باشد، به هیچ وجه به علمش اطمینانی نیست. ابن صلاح به این سخنان غزالی اشکال می‌گیرد: صحابه و سلف امت منطق را نمی‌شناختند، درحالی که از آنان علم دین اخذ می‌گردد. (ابن الصلاح، ۱۹۹۲، ج: ۱، ۲۵۲: ذهبی، ۱۴۰۵، ج: ۱۹، ۳۲۹) غزالی در المستصفی اشاره به اهمیت منطق دارد. (غزالی، ۱۴۱۳: ۱۰) سبکی در نقد این نظریه می‌نویسد: «نیاز به منطق از امور جدید است به گونه‌ای که این نیاز در دوره صحابه و تابعین نبوده و به این علم و سایر علوم دیگر احتیاجی نداشتند و پس از مدتی به اصول فقه، لغه، نحو، تصریف و غیر اینها روی آوردند». (سبکی، ۱۴۱۳، ج: ۶، ۲۵۳-۲۵۲) ابن صلاح فضل غزالی را در فقه، حدیث و دینش انکار نمی‌کند. (ابن الصلاح، ۱۹۹۲، ج: ۱، ۲۵۲)

۶- محمد بن خلف بن موسی انصاری متکلم (۴۵۷-۵۳۷ ق/ ۱۱۴۲-۱۰۶۴ م)

از دیگر مخالفان غزالی، محمد بن خلف معروف به البیری است. او برای مقابله با غزالی، کتابی با عنوان *النکت والامالی فی النقض علی الغزالی* تألیف کرد. (ابن الابرار، ۱۴۱۵، ج: ۱، ۳۵۸؛ ابن خطیب، ۱۴۲۴، ج: ۳، ۱۲۷؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج: ۳۶، ۴۵۱) از این اثر و نحوه دشمنی‌های او با غزالی اطلاعی به دست نیامده است.

ابوالحسن بن سکر از مخالفان غزالی بود. او ردیه‌ای بر غزالی با عنوان *احیاء میت الاحیاء فی الرد علی کتاب الاحیاء* تألیف کرد. (ذهبی، ۱۴۰۵، ج: ۱۹، ۳۴۲)

مهم‌ترین مدافعان غزالی:

دفاع از غزالی در بین بسیاری از دانشمندان، به ویژه شافعیان دیده می‌شود. مهم‌ترین مدافعان او سبکی و ذهبی هستند. آنان به دفاع سرسختانه از غزالی پرداختند. ذهبی یادآور شده که غزالی امام بزرگی است و از شروط امامت این نیست که هیچ خطایی مرتکب نشود. (ذهبی، ۱۴۰۵، ج: ۱۹، ۳۳۹) سبکی در دفاع از کتاب *احیاء* می‌نویسد: «درخصوص این اثر، مطالب زیادی نقل شده است که محاسن کتاب را رد نمی‌کند و موضوعاتی در این کتاب یافت می‌شود که در کتاب دیگری وجود ندارد و چه بسا مطالبی از قول غزالی است که از تصوف یا غیر آن گرفته شده است». (سبکی، ۱۴۱۳، ج: ۶، ۲۵۶) حمایت‌های سبکی تا به آن حد است که حتی به بیان خواب‌هایی می‌پردازد که در آنها به تایید غزالی پرداخته شده است. (سبکی، ۱۴۱۳، ج: ۶، ۲۵۸-۲۶۰)

۱- محمد بن عبدالله ابن عربی المعافری. (د. ۵۴۳/ق ۱۱۴۸م)

ابن عربی مهمترین دانشمندی است که در اندلس به دفاع از غزالی برخاست. او غزالی را در جمادی الاخر سال ۴۹۰ ق/ ۱۰۹۷م در بغداد ملاقات کرد. (ابن بشکوال، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۵۸) و در خصوص این ملاقات می نویسد: «من ابوحامد را در سال ۴۹۰ ق/ ۱۰۹۷م در بغداد ملاقات کردم. او از سال ۴۸۶ ق/ ۱۰۹۴م به طریقه صوفیه تمایل یافته و تا این زمان ۵ سال بود که به تصوف گرایش پیدا کرده و به عزلت نشینی روی آورده و از تدریس در نظامیه کناره گرفته بود. من قسمتی از کتاب هایش را خواندم و کتابش با عنوان احیاء العلوم الدین را از او سماع نمودم». (ابن العربی، بی تا: ۲۴)

محل ملاقات آن ها رباط ابی سعد روبروی مدرسه نظامیه بود. ابن عربی اشاره می کند که غزالی را در حالی در این رباط ملاقات کرد که او از دنیا روی گردانید و تنها به خداوند متوجه بود. «ما به نزد او آمدم و امانت مان را به او عرضه کردیم. من به او گفتم: تو گمشده ما بودی که در جستجوییت بودیم و امام ما هستی و ما را ارشاد می کنی. ما با او جلسه معارفه ای داشتیم و از او ویژگی هایی فراتر از توصیف دیدیم». (ابن العربی، ۱۴۰۶: ۴۵۰؛ مقری، ۱۹۹۷، ج ۲: ۳۳؛ مقری، ۱۳۵۸، ج ۳: ۹۱) ابن عربی زمانی که از دیدارش با غزالی بحث می کند، مرتب از ملاقات ها، استفاده، اخذ و فراگرفتن از او یاد می کند، در حالی که ابن عربی و پدرش به جهت امر مهم سیاسی دیگری به مشرق سفر کرده بودند. (ابن العربی، بی تا: ۲۵-۲۴)

بین غزالی و ابوبکر بن عربی، رابطه استاد و شاگردی به وجود آمد. در نامه ای که غزالی به یوسف بن تاشفین نگاشته، اشاره دارد که با وجود اینکه ابن عربی مدت کوتاهی در نزد غزالی حضور داشت، از او علم آموخت. غزالی نیز ابن عربی و پدرش را به هوش، ذکاوت و اندیشه ای والا ستوده و به یوسف می گوید که آن دو را در وطنشان اکرام کند و از سایر دانشمندان ممتاز گرداند. ابن عربی بسیاری از کتاب های غزالی را فرا گرفته و در فرصت هایی که به دست می آورد، آثار غزالی را در مغرب رواج می داد. او با طرح برخی پرسش های مشکل، سعی در تبیین جایگاه غزالی داشت. (ابن العربی، بی تا: ۲۴۷، ۹۳، ۲۴) ابن عربی برای مدت کوتاهی کتاب های غزالی را تدریس و از تلاش های غزالی برخوردار با علوم عقلی و رد فلسفه یاد کرده است. ابن عربی در زمانی با غزالی ملاقات کرد که او از نظامیه جدا شده بود. (مقری، ۱۹۹۷، ج ۲: ۲۹) بین ابن عربی و استادش غزالی

در برخی مسایل اختلافات علمی به وجود آمد، چنانکه غزالی به روش کشف و تجلی صوفیانه توجه داشت و به روش متکلمین اعتماد کرد، مناقشه غزالی و ابن عربی نیز در همین موضوع بود. ابن عربی با همه ارادتی که به غزالی دارد، در اموری هم به او انتقاد کرده و اشکالاتی به او گرفته است. (ابن العربی، بی تا: ۷۹-۷۸)

۲- ابوالفضل یوسف بن محمد بن یوسف ابن النحوی (د. ۵۱۳ق/ ۱۱۱۹م)

ابن نحوی از دیگر مخالفان سوزاندن کتاب احیاء علوم الدین است. او توجه ویژه‌ای به کتاب احیاء داشته و رأی به بطلان فتوای سوزاندن کتاب‌های غزالی داد. زمانی که دستور علی بن یوسف برای سوزاندن کتاب احیاء به فاس رسید و از مردم سوگند محکم می‌گرفتند که کتاب احیاء را در اختیار ندارند، از ابوالفضل بن نحوی استفتا شد. او فتوا داد که لازم نیست به این دستور عمل کنید، سپس به سلطان نامه‌ای نوشت و طی فتوایی به عدم لزوم تلقی ایمان اشاره کرد. او در بار و بنه‌اش تعدادی کتاب داشت که از جمله آن‌ها، احیاء علوم الدین بود و می‌گفت من آن‌ها را دوست دارم و در عمرم بهتر از آن‌ها ندیدم. ابوالفضل کتاب احیاء را در ۳۰ جزء نگاهشته و چون ماه رمضان شد، در هر روز یک جزء آن را می‌خواند. (السلوی، بی تا، ج ۲: ۷۵-۷۴؛ ابن الزیات، ۱۹۹۷: ۹۶)

۳- ابوعلی بن محمد جذامی برجی (د. ۵۰۹ق/ ۱۱۱۶م)

ابوعلی برجی از مدافعان پرآوازه غزالی به شمار می‌آمد. او معتقد بود کسانی که در سوزاندن کتاب غزالی نقش داشته‌اند، باید قیمت و پول کتاب‌ها را بپردازند؛ زیرا این کتاب‌ها از اموال مسلمین است و باید کسانی که کتاب را سوزانده‌اند، تأدیب کرد. به چندتن از بزرگان دانشمندان اندلس نامه نوشت و از علم و زهد غزالی سخن راند. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳۵: ۲۲۳؛ ابن الابار، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۸۲؛ ابن الابار، ۱۴۲۰: ۲۷۲-۲۷۱) قاضی الجماعه ابن حمدین از این امر خشمگین شد و به قاضی المریه ابی عبدالملک مروان بن عبدالملک نامه نوشت و از او خواست تا ابن برجی را از قضاوت عزل کند. (ابن الابار، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۸۲)

۴- ابوالعباس احمد بن محمد بن موسی بن العریف الصنهاجی (۵۳۶-۴۸۱ق/ ۱۱۴۲-۱۰۸۸م)

ابوالعباس بن عریف فقیه و صوفی اندلسی از اهالی المریه و از صوفیان مشهور اندلس بود. او را از آن جهت ابن عریف نامیده‌اند که رئیس نگهبانان شب بود. المریه مرکز تصوف

بود و افکار این مسرّه و غزالی، مخصوصاً کتاب احیاء علوم الدین محل توجه عارفان آن شهر بود. ابن عریف نیز از ابن مسره تأثیر پذیرفت. او از صوفیان اندلس خرّقه پوشید و خود نیز بر عده‌ای از پیروانش خرّقه پوشاند. ابن عریف توجه بسیاری از زاهدان را جلب کرد و افراد بسیاری به سوی او می‌رفتند. (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۱۱۳-۱۱۱) ابن بزّجان و ابن قسی از شاگردان مشهور ابن عریف و ادامه‌دهنده مکتب او به شمار می‌آمدند. آنان از حامیان معروف و پیروان سرسخت تصوف بودند. (کورین، ۱۳۶۱: ۲۹۸) مهم‌ترین کتاب ابن عریف که باقی مانده، *محاسن المجالس* است. هرچند ابن عریف در این اثر نامی از غزالی نبرده است، اما به بیان موضوعات اصلی صوفیه اراده، زهد، توکل، صبر، حزن، خوف، رجا، شکر، محبه، توبه، انس پرداخته است. از این رو تأثیر کتاب احیاء علوم الدین در این کتاب را به خوبی می‌توان دید. (۸۹-۸۱: ۱۹۹۳: ibn al-arif) پس از مدتی، ابن عریف توسط علی بن یوسف به مراکش دعوت شد و در آنجا به قتل رسید. علت آن نگرانی ابن تاشفین از ازدحام مردم برگرد او بود. (ابن الزیات، ۱۹۹۷: ۱۱۸؛ ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۱۱۳) بنابر نظر ابن خطیب او با مریدین برضد مرابطین رابطه داشت و از طرفداران ابن قسی به شمار می‌آمد. (ابن خطیب، ۱۹۵۶: ۲۴۹؛ پالنثیا، بی تا: ۳۷۱)

۵- ابوالحکم عبدالسلام بن عبدالرحمن بن بزّجان. (د. ۵۳۶ ق/ ۱۱۴۲ م)

ابوالحکم بن برجان شیخ صوفیه و متکلم بزرگ اندلس و از بزرگترین پیروان غزالی بود. او به جهت نفوذ و جایگاه قوی که در اندلس به دست آورده بود و نیز حمایت‌های بسیاری که از غزالی داشت، مشهور به *غزالی/اندلس* گردید. گرایش او به تصوف و اندیشه‌های غزالی، تأثیر بسیاری بر دانشمندان اندلس گذاشت. ابن برجان پیرو مکتب عرفانی ابن مسره بود. (ابن خطیب، ۱۹۵۶: ۲۴۹) علی بن یوسف او را به همراه ابن عریف به مراکش خوانده و از ترس این که همانند ابن تومرت دست به قیام بزنند، آن دو را از بین برد. (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۷۴-۷۳؛ ابن الابار، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۱)

۶- ابوالقاسم احمد بن حسین بن قسی (د. ۵۴۶ ق/ ۱۱۵۱ م)

ابن قسی از مشهورترین حامیان غزالی بود. او اهل شلب^۱ و از شیوخ صوفیه و از

۱- شلب شهری در غرب اندلس، بین آن و باجه سه روز راه می‌باشد. شلب مرکز ولایت اشکونیه است. (حموی، ۱۹۹۵، ج ۳: ۳۵۷) این شهر باطلاق‌های بزرگی دارد و کوهی مستحکم بر آن قرار دارد و دارای دژی قوی می‌باشد. دریا در سه میلی غرب آن قرار دارد، از شلب به بطلیوس سه مرحله، و از شلب به دژ مارتله چهار روز راه است. (ادریسی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۵۴۳؛ حمیری، ۱۴۰۸: ۱۰۶)

مهمترین ادامه دهندگان مکتب ابن مسرّه و غزالی به شمار می‌آید. وی به زهد روی آورد و پیش از آن که ابن عریف به المریه فراخوانده شود، او را ملاقات کرد. (ابن الابار، ۱۹۸۵، ج ۲: ۱۹۷) ابن قسی گروهی را برگرد خود جمع کرد و ممانعت تدریس کتب غزالی را برداشت و در اشبیلیه به همراه تعدادی از شاگردان و راویانش که او را به نام امام می‌خواندند، به تدریس آثار غزالی پرداخت. او و یارانش را در سال ۵۳۹ ق/ ۱۱۳۰ م به نام *المربیین* نامیدند. (ابن صاحب الصلاه، ۱۹۸۷: ۲۳) ابن قسی با مطالعه کتاب‌های غزالی قصد داشت همه پیروانش را که با ملثمین مخالف بودند، گرد خود جمع کند و در این کار موفق شد. هدف اصلی او از آغاز، برافروختن آتش بر ضد مرابطین بود و سرانجام هواداران او به سال ۵۳۹ ق/ ۱۱۳۰ م قلعه میرتله^۱ را تصرف کردند و دعوت ابن قسی را آشکار ساختند. مردم یابره^۲ و شلب نیز به آن‌ها پیوستند و غرب آندلس از دست ملثمین خارج شد. ضعف مرابطین در مقابله با موحدین، باعث شد تا موقعیت برای افزایش قدرت ابن قسی به وجود آید و وی با عنوان المهدی مردم را به قیام خود دعوت کرد. (ابن الابار، ۱۹۸۵، ج ۲: ۱۹۷-۱۹۹؛ ابن خطیب، ۱۹۵۶: ۲۵۰) جنبش او ۱۰ سال به طول انجامید. مراکشی با دید منفی و با اتهام به ابن قسی نگریست و او را فردی نیرنگ باز و حيله‌گر دانست که با بیان و بلاغت، ادعای هدایت می‌کند. (مراکشی، ۱۴۲۴: ۱۵۵) ابن قسی پس از ورود موحدین به آندلس، به پادشاه قشتاله متمایل شد و همین امر باعث خشم مردم بر ضد وی گردید و بر اثر قیام مردمی کشته شد. (عنان، ۱۴۱۱، ج ۳: ۳۰۴)

۷- المهدی بن تومرت محمد بن عبدالله المغربي (۵۲۴ ق/ ۱۱۳۰ م)

ابن تومرت از مهم‌ترین حامیان غزالی در غرب جهان اسلام است. او زیر نفوذ اندیشه‌های غزالی قرار داشته و از او تأثیر پذیرفته است. برخی مورخان به ویژه نویسندگان مغرب ادعا کردند که ابن تومرت شاگرد غزالی و از سوی او تأیید شده است. با بررسی منابع، مطمئن می‌شویم که این داستان ساختگی است و هیچ پایه و اساسی ندارد. مهم‌ترین نویسنده‌ای که به این موضوع پرداخته و بسیاری از مورخین دیگر از او اقتباس کرده‌اند، ابن قطان

۱- میرتله دژی از نواحی باجه است و آن مستحکم‌ترین دژ در مغرب و بر ساحل رود آنا قرار دارد. (حموی، ۱۹۹۵، ج ۵: ۲۴۲) این دژ در شرق باجه واقع شده و بین آنها ۴۰ میل فاصله است و در نزدیک دریا و بندر هاشم قرار دارد. (حمیری، ۱۴۰۸: ۱۹۱)

۲- یابره شهری در آندلس از منطقه باجه و آن شهری کهن است. (حمیری، ۱۴۰۸، ج ۱۹۷) یابره در غرب آندلس قرار دارد. (حموی، ۱۹۹۵، ج ۵: ۴۲۴)

است. او داستانی را در خصوص ملاقات غزالی با ابن تومرت و دعای غزالی برای پیروزی ابن تومرت بر مرابطین آورده است. (ابن قطان، ۱۹۹۰: ۷۳-۷۲؛ الحلل الموشیه، ۱۳۹۹: ۱۰۴؛ السلاوی، بی تا، ج ۲: ۷۹) ابن عذاری، ابن قنفذ، سبکی و ذهبی داستان ملاقات ابن تومرت را با غزالی از ابن قطان نقل کرده‌اند. (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ج ۴: ۵۹-۶۰؛ ابن قنفذ، ۱۹۶۸: ۱۰۰؛ سبکی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۷۱؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳۶: ۱۰۶)

سبکی زمانی که از زندگی ابن تومرت بحث می‌کند، به شاگردی او نزد غزالی اشاره دارد. (سبکی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۱۰۹) نویسندگانی همچون ابن خلدون و ابن قنفذ روایت ملاقات ابن تومرت و غزالی را از قول تاریخ‌نگارانی همانند ابن اثیر آورده‌اند. (ابن قنفذ، ۱۹۶۸: ۱۰۰؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۶: ۳۰۲) اما پس از آن ابن اثیر این روایت را نفی و رد می‌کند. (ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۸: ۶۵۸) ابن خلدون مراکشی نیز این داستان را با شک و تردید ذکر کرده‌اند. (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۶: ۳۰۲؛ مراکشی، ۱۴۲۴: ۱۳۶) محل این ملاقات بنا به نظر مراکشی در شام بوده است. (مراکشی، ۱۴۲۴: ۱۲۹) شاید دلیل این که برخی مورخان تأکید دارند که ابن تومرت شاگرد غزالی بوده، این است که می‌خواسته‌اند قیام ابن تومرت و ادعای مهدویت او را مذهبی و شرعی جلوه دهند و به نوعی ابن تومرت را با تأیید غزالی همراه کنند و رنگ عصمت و رسالت او را بیشتر بنمایانند.

ملاقات بین غزالی و ابن تومرت را از نظر زمانی، به هیچ وجه نمی‌توان پذیرفت. غزالی از سال ۴۸۸-۴۸۴ ق/ ۱۰۹۱-۱۰۵۹ م در نظامیه بغداد تدریس می‌کرد و پس از آن تا سال ۴۹۹ ق/ ۱۱۰۶ م، بین شهرهای دمشق، بیت المقدس، مکه و مدینه در سفر بود. (سبکی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۰۸-۱۰۷) دستور سوزاندن کتاب احیاء توسط علی بن یوسف برای اولین بار در سال ۵۰۳ ق/ ۱۱۱۰ م صادر شده است. (ابن قطان، ۱۹۹۰: ۷۰) در حالی که ما مطمئن هستیم غزالی در سال ۴۹۹ ق/ ۱۱۰۶ م بغداد را به طرف نیشابور ترک کرد و در سال ۵۰۳ ق/ ۱۱۱۰ م وی در موطنش، طوس بود و در سال ۵۰۵ ق/ ۱۱۱۲ م در این شهر فوت کرد. در روایتی که اشاره به ملاقات آن‌ها دارد، بحث سوزاندن کتاب و دعای غزالی مطرح شده است، لذا تاریخ سوزاندن کتاب با زمان حضور غزالی در بغداد یا شام تناسب ندارد. ابن تومرت برای نخستین بار در سال ۵۰۰ ق/ ۱۱۰۷ م منطقه مغرب را ترک و به شرق سفر کرد. در این زمان غزالی در نیشابور بود و بدون شک ابن تومرت به خراسان و نیشابور سفر نکرده است. از این رو این تاریخ، با حوادث حیات غزالی هم‌زمان نیست و به همین

جهت است که بسیاری از مورخین، ملاقات ابن تومرت با غزالی و اخذ علم از غزالی را افسانه دانسته‌اند.

هرچند ملاقات ابن تومرت با غزالی را نمی‌توان پذیرفت، اما اندیشه‌های غزالی بر ابن تومرت تأثیر گذاشته است. چنان‌که او از علم کلام و به‌ویژه اندیشه‌های مکتب اشعری و علم اصول که غزالی در شرق تدریس کرده بود، تأثیر پذیرفت. ابن خلدون به تأثیر اشعری بر ابن تومرت اشاره کرده و آورده است که او روش دانشمندان اشعری را در دفاع از عقاید سلف و تأویل متشابه قرآن و حدیث برتر می‌دید. (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۶: ۳۰۲) ابن تومرت با زمینه‌های فکری و اعتقادی در مغرب دست به تبلیغ گسترده زد و توانست به سرعت در بین بربرها نفوذ کند. او مشهور به ورع و زهد بود. در دوره نفوذ ابن تومرت، برخورد با آثار غزالی کاملاً تغییر یافت. او نظر مثبتی به کتاب‌های غزالی داشت؛ از این‌رو از عموم افراد دعوت به مطالعه آثار غزالی کرد. (عنان، ۱۴۱۱، ج ۳: ۱۵۶، ۱۶۸-۱۶۲) با اقدامات ابن تومرت، اندیشه‌ها و کتاب‌های غزالی در سراسر مغرب از محبوبیت برخوردار گشت و در جامع قرویین در فاس و جامع زیتونه در تونس و دیگر مراکز علمی مغرب استفاده شد. (پاک، ۱۳۸۱: ۵۱)

علاوه بر افراد فوق، دانشمندان دیگری نیز به حمایت از غزالی برخاستند. از مهم‌ترین آن‌ها محمد بن علی بن جعفر معروف به ابن رمامه (۴۷۹-۵۶۷ ق/ ۱۱۷۲-۱۰۸۶ م) بود. او به کتاب غزالی مشغول بود و اثری را با عنوان *السیک* در بررسی کتاب غزالی تألیف کرد. (ابن‌الابار، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۵۸) حمایت از غزالی در بین برخی صوفیان اندلس دیده می‌شود. چنان‌که ابن‌زیات از ابو محمد ملیجی (درگذشته پیش از ۵۴۰ ق/ ۱۱۴۶ م) از صوفیان و زاهدان اندلس نقل قول می‌کند: «او نسبت به کسانی که فتوا به سوزاندن کتاب احیاء داده بودند، گوید: این افراد سعادت‌مند نخواهند شد و آنها بدبخت هستند. یک ماه نگذشت تا اینکه همه این فقها از دنیا رفتند». (ابن‌الزیات، ۱۹۹۷: ۱۴۵)

نتیجه‌گیری

برخورد دانشمندان اندلس با غزالی و ممانعت از ورود اندیشه‌های عقل‌گرایانه و علوم عقلی به اندلس، در دوره مرابطین باعث شد نگرش منفی و خصمانه‌ای نسبت به این عقاید به وجود آید و نوعی مبارزه با آزاداندیشی در عصر مرابطین شکل گیرد. از مهم‌ترین

نتایج مبارزه با آثار غزالی به وجود آمدن زمینه‌های بحران در درون حکومت مرابطین و تضعیف ساختار سیاسی مرابطین بود؛ چنان‌که نویسنده‌ی کتاب *الحلل الموشیه*، سوزاندن احیاء علوم الدین را دلیل زوال حکومت مرابطین و نابودی ملک‌شان ذکر کرده است. (*الحلل الموشیه*، ۱۳۹۹: ۱۰۴) سلاوی آتش زدن کتاب غزالی را زشت‌ترین کار در عصر مرابطین و آن را عاملی در نابودی حکومت آنان دانسته است. (السلاوی، بی‌تا، ۲: ۷۳) ابن قطان نیز سوزاندن کتاب احیاء را کار افراد جاهل می‌داند و می‌نویسد: «سوزاندن این کتاب بزرگ که مانند آن تألیف نشده توسط افراد نادان سبب نابودی حکومت‌شان به دست امیر عزیز قائم بالحق، مظهر سنت پیامبر (ص) گردید». (ابن قطان، ۱۹۹۰: ۷۱) مبارزه با سایر مذاهب فقهی و به ویژه طرد مذهب شافعی نیز از عوامل مهمی بود که زمینه برخورد با آثار غزالی و سقوط حکومت مرابطین را فراهم ساخت.

با وجود دشمنی مرابطین با اندیشه‌های غزالی، امکان از بین بردن و نابودی کامل افکار و اندیشه‌های او به‌ویژه مفاهیم عرفانی و علوم عقلی وجود نداشت و در طی حکومت مرابطین، گرایش‌هایی به غزالی، تصوف و علوم عقلی پدید آمد. چنان‌که ابن باجه (د. ۵۳۳ق/۱۱۳۹م) از دانشمندان عصر مرابطین در توضیحی با تأکید، روش غزالی را در تصوف ستوده است. (ابن باجه، ۱۹۹۹: ۲۴) از مهم‌ترین قیام‌های سیاسی که در نتیجه مبارزه با غزالی و به حمایت از او شکل گرفت، جنبش المریدین و قیام ابن قسی بود. سخت‌گیری و کنترل شدید مرابطین باعث شد تا در دوره موحدین توجه به تصوف و علوم عقلی دوچندان شود و برخی از بزرگ‌ترین فیلسوفان و صوفیان اندلس در عصر موحدین ظهور کنند. افرادی همانند ابن طفیل (۵۸۱ق/۱۱۸۵م) ابومدین (د. ۵۹۰ق/۱۱۹۴م) که صاحب طریقت مدینه بود و پیوسته کتاب احیاء علوم الدین را به همراه خود داشت. (مقری، ۷، ۱۹۹۷: ۱۳۷) ابن طریف (۶۰۴ق/۱۲۰۸م) و محی الدین ابن عربی (۶۳۸ق/۱۲۴۱م) بزرگ‌ترین عارف اندلس، ابو عبدالله محمد بن حرازم (۶۳۳ق/۱۲۳۶م) و ابن سبعین (۶۵۷ق/۱۲۵۹م) در این عصر ظهور نمودند.

منابع و مأخذ

- ابن الابار، محمد بن عبدالله بن أبي بكر البلسنى، *التكملة لكتاب الصلح*، تحقيق عبدالسلام الهراس، بيروت، دارالفكر للطباعة، ١٤١٥.
- ابن الابار، محمد بن عبدالله بن أبي بكر البلسنى، *معجم اصحاب القاضى ابو على الصدى*، مكتبه الثقافه الدينيه، مصر ١٤٢٠.
- ابن الابار، محمد بن عبدالله بن أبي بكر البلسنى، *الحله السرياء*، تحقيق حسين مونس، دارالمعارف، القايره، الطبعه الثانيه، ١٩٨٥.
- ابن ابى الدينار، محمد بن ابى القاسم الرعينى القيروانى، *المونس فى اخبار افرقيه و تونس، الدوله التونسيه بحاضرتها المعيه*، ١٢٨٦ق.
- ابن الاثير، عزالدين على بن ابى الكرم، *الكامل فى التاريخ*، تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت دارالكتب العربى، ١٤١٧.
- ابن باجه، محمد بن يحيى، *رسائل فلسفيه*، تحقيق على محمد البكرى، مغرب، دارالافاق العربى، ١٩٩٩م.
- ابن بشكوال، ابوالقاسم خلف بن عبدالمك، *الصلح فى تاريخ ائمه الاندلس*، تحقيق السيد عزت العطار الحسينى، بيروت، مكتبه الخانجى، ١٣٧٤.
- ابن الجوزى جمال الدين أبوالفرج عبدالرحمن بن على، *المنتظم فى تاريخ الأمم والملوك*، تحقيق، محمد عبدالقادر عطا، مصطفى عبدالقادر عطا، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٤١٢.
- ابن خطيب، محمد بن عبدالله، *الإحاطه فى أخبار غرناطه*، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٤.
- ابن خطيب، محمد بن عبدالله، *تاريخ اسبانيه الاسلاميه او كتاب اعمال الاعلام فى من بويج قبل الاحتلام من ملوك الاسلام*، تحقيق ليفى بروفنسال، بيروت، دارالمكشوف، الطبعه الثانيه، ١٩٥٦م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، *العبر فى ديوان المبتدا والخبر فى تاريخ العرب والبربر*، تحقيق خليل شحاده، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٨.
- ابن خلكان، ابى العباس شمس الدين احمد بن محمد، *وفيات الاعيان وانباء ابناء الزمان*، تحقيق احسان عباس، بيروت، دار صادر، (بى تا)

- ابن الزيات، ابى يعقوب يوسف بن يحيى التادلى، *التشوف الى رجال التصوف واخبار ابى العباس السيسى*، تحقيق احمد توفيق، الرباط، دارالبيضاء، الطبعة الثانية، ١٩٩٧ م.
- ابن صاحب الصلاه، عبد الملك، *المن بالامامه*، تحقيق عبدالهادى التازى، بيروت، دارالغرب الاسلامى، ١٩٨٧ م.
- ابن الصلاح، عثمان بن عبدالرحمن، *طبقات الفقهاء الشافعى*، تحقيق محيى الدين على نجيب، بيروت دارالبشائر الاسلاميه، ١٩٩٢ م.
- ابن عذارى مراكشى، *البيان المغرب فى اخبار المغرب*، تحقيق احسان عباس، بيروت دارالثقافه، ١٩٨٣ م.
- ابن العربى المعافرى، محمد بن عبدالله، *العواصم من العواصم*، تحقيق عمار طالبى، مصر، مكتبه التراث، (بى تا)
- ابن العربى المعافرى، محمد بن عبدالله، *قانون الناوليل*، تحقيق محمد سليمانى، جده، دارالقبله للثقافه الاسلاميه، ١٤٠٦.
- ابن قطان المراكشى، حسن بن على، *نظم الجمان لترتيب ما سلف من اخبار الزيمان*، تحقيق محمود على مكى، بيروت دارالغرب الاسلامى، ١٩٩٠ م.
- ابن قنفذ، ابوالعباس احمد بن حسين، *الفارسيه فى مبادئ الدوله الحفصيه*، تحقيق محمد الشاذلى النيفرو وعبدالمجيد التركى، (بى جا) الدارالتونسيه للنشر، ١٩٦٨ م.
- ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن عمر، *طبقات الشافعيين*، تحقيق احمد عمر هاشم و محمد زينهم محمد عزب، (بى جا) مكتبه الثقافه الدينيه، ١٤١٣.
- ادريسى، ابو عبدالله محمد بن محمد بن عبدالله، *نزهه المشتاق فى اختراق الافاق*، قاهره، مكتبه الثقافه الدينيه، ١٤٢٢.
- البكرى، ابو عبيد عبدالله بن عبدالعزيز، *المسالك و الممالك*، بيروت، دارالغرب الاسلامى، ١٩٩٢ م.
- پاك، محمدرضا، *تحول اندیشه های کلامی و فلسفی در عهد موحدين*، فصلنامه تاريخ اسلام، شماره ١٢، زمستان ١٣٨١ ش.
- پالنشيا، آنخل جنثالث، *تاريخ الفكر الاندلسى*، ترجمه حسين مونس، قاهره، مكتبه الثقافه الدينيه، . (بى تا)
- *الحلل الموشيه فى ذكر الاخبار المراكشيه*، تحقيق سهيل زكارو عبدالقادر زمامه، بيروت،

دارالرشاد الحدیثه، ٥١٣٩٩.

- حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، ١٩٩٥ م.
- حمیری، أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن عبد المنعم، صفه جزیره الاندلس متخبه من کتاب الروض المعطار، تحقیق، لافی بروفنصال، بیروت، دارالجلیل، الطبعة الثانية، ١٤٠٨.
- سبکی، تاج الدین عبد الوهاب بن تقی الدین، طبقات الشافعیه الکبری، تحقیق محمود محمد الطناجی و عبد الفتاح محمد الحلو، (بی جا) ماجر للطباعه والنشر والتوزیع، ١٤١٣.
- السلاوی، شهاب الدین أبو العباس أحمد بن خالد، الاستقصا لأخبار دول المغرب الأقصى، تحقیق جعفر الناصری و محمد الناصری، بیروت، الدار البیضاء، (بی تا)
- شاطبی، ابواسحاق، الاعتصام، قاهره، المكتبه التجاریه الکبری. (بی تا)
- صریفینی، تقی الدین ابراهیم بن محمد، المتخب من کتاب السیاق لتاریخ نیسابور، تحقیق خالد حیدر، دارالفکر للطباعه و النشر والتوزیع، ١٤١٤.
- ذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد، سیر اعلام النبلاء، تحقیق مجموعه من المحققین بإشراف الشیخ شعیب الأرناؤوط، بیروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٥.
- ذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبد السلام التدمری، دارالکتب العربی، بیروت، الطبعة الثانية، ١٤١٣.
- عنان، محمد عبد الله، دوله الاسلام فی الاندلس، قاهره، مكتبه الخانجی، ١٤١١.
- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، ترجمه موید الدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٦٤ ش.
- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، المستصفی، تحقیق محمد عبد السلام عبدالشافی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٣.
- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، المتقدم من الضلال، تحقیق عبد الحلیم محمود، مصر، دارالکتب الحدیثه. (بی تا)
- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، مقاصد الفلاسفه، تحقیق سلیمان دنیا، مصر، دارالمعارف، ١٩٦١ م.
- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، اصناف المعرورین، تحقیق عبد اللطیف عاشور،

- قاهره، مكتبه القرآن للنشر و التوزيع . (بی تا)
- الفارسی، عبدالغافرن اسماعیل، *تاریخ نيسابور المنتخب من السياق*، انتخاب ابواسحاق ابراهیم بن محمد الصریفینی، اعداد محمد کاظم محمودی، قم، جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه، ۱۳۶۲ ش.
- قاضی عیاض، عیاض بن موسی بن عیاض، *الغنیه فهرست شیوخ القاضی عیاض*، ماهر زهیر جزار، بیروت، دارالغرب الإسلامی، ۱۴۰۲.
- قاضی عیاض، عیاض بن موسی بن عیاض، *ترتیب المدارك و تقریب المسالك*، تحقیق ابن تاوویت الطنجی و دیگران، مغرب، مطبعه فضاله المحمدیه، ۱۹۸۳ م.
- کوربن، هانری، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- مراکش عبدالواحد بن علی تمیمی، *المعجب فی تلخیص اخبار المغرب*، تحقیق صلاح الدین الهواری، بیروت، المكتبه العصریه، ۱۴۲۴.
- مقری، شهاب الدین احمد بن محمد، *نفع الطیب من غصن الأندلس الرطیب فی ذکر وزیرها لسان الدین بن الخطیب*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۷ م.
- مقری، شهاب الدین احمد بن محمد، *ازهار الرياض فی اخبار قاضی عیاض*، تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الابیاری، عبدالعظیم شلبی، قاهره، مطبعه لجنه التألیف و الترجمه و النشر، ۱۳۵۸.
- الونشریسی، أحمد بن یحیی بن محمد، *المعیار المعرب و الجامع المغرب عن فتاوی أهل إفريقية و الأندلس و المغرب*، بإشراف محمد حجی . (بی جا) وزاره الأوقاف و الشؤون الاسلامیه للملكه المغربیه، ۱۴۰۱.
- همائی، جلال الدین، *غزالی نامه شرح حال و آثار و عقائد و افکار ادبی و مندهبی و فلسفی و عرفانی امام ابو حامد غزالی*، تهران، مروی، ۱۳۴۲.
- ibn al-arif, mahasin al- majalis, par Miguel asin palacios , paris, librarib orientalistes paul geuthner 1933.